

The polarization of regional security and the geopolitical chaos in the Middle East

Received: 2019-09-30

Accepted: 2020-04-24

Sedigh Khorasani *

Ibrahim Mottaqi **

AbdolReza Bay ***

The purpose of this study is to investigate the consequences of regional security polarization in the Middle East. The hypothesis is that the polarization of regional security has led to the emergence and spread of geopolitical chaos in the Middle East. The research method is qualitative and we have used Buzan's identity structure approach. The results show that the United States is pursuing the necessary conditions for regional destabilization and the continuation of the chaos and destabilization process. In such circumstances, Iran's approach should be to manage the turbulent atmosphere and crisis management through mechanisms focused on diplomacy and empowerment. The United States has used a "cluster coalition strategy" to manage regional security. The behavioral pattern of these actors in dealing with Iran is of an aggressive nature. In American strategic thinking, regional asymmetries are often conceivable from a technological point of view. In an asymmetric environment, the equation of power and architecture of the armed forces is different from the classical and symmetrical environment. Therefore, topics such as: "use of manpower", "weapons", "sources of power", "defense architecture", "security engineering", "command and management" in

* PhD Student, Department of International Relations, Islamic Azad University, Shahrud, Iran. (khorasani84@gmail.com).

** Professor, Faculty of Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author) (emottaghi@ut.ac.ir).

*** Assistant Professor, Faculty of International Relations, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran. (phd_bay1979@yahoo.com).

an asymmetry environment are completely different from the classical environment.

Keywords: Chaos geopolitics, Middle East, escalation of crisis, polarization of regional security, Iran, USA.

قطبی شدن امنیت منطقه‌ای و ژئوپلیتیک آشوب در خاورمیانه

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۸

تاریخ تأیید: ۹۹/۲/۵

صدیقه خراسانی *

ابراهیم متقی **

عبدالرضا بای ***



قطبی شدن امنیت منطقه‌ای و ژئوپلیتیک آشوب در خاورمیانه

هدف این پژوهش، بررسی پیامدهای قطبی شدن امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه است. فرضیه این است که قطبی شدن امنیت منطقه‌ای به ظهور و گسترش ژئوپلیتیک آشوب در خاورمیانه انجامیده است. روش پژوهش، کیفی است و از رهیافت ساختار هویت استفاده کرده‌ایم. نتایج نشان می‌دهند که ایالات متحده شرایط لازم برای بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای و تداوم فرایند آشوب و بی‌ثبات‌سازی را پی‌گیری می‌کند. در چنین شرایطی رویکرد ایران باید مدیریت فضای آشوب‌زده و مدیریت بحران از طریق سازوکارهای معطوف به دیپلماسی و قدرت‌سازی باشد. آمریکا از «راهبرد ائتلاف‌سازی خوشه‌ای» برای مدیریت امنیت منطقه‌ای بهره گرفته است. الگوی رفتاری این بازیگران در مقابله با ایران، ماهیت تهاجمی دارد. در تفکر راهبردی آمریکا، عدم تقارن منطقه‌ای غالباً از دیدگاه فناورانه قابل تصور است. در محیط عدم تقارن، معادله‌ی قدرت متفاوت از محیط متقارن است؛ لذا موضوعاتی مانند: «کاربرد نیروی انسانی»، «تسلیحات»، «منابع قدرت»، «معماری دفاعی»، «مهندسی امنیتی»، «مدیریت» در محیط عدم تقارن متفاوت با محیط کلاسیک است.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک آشوب، خاورمیانه، تصاعد بحران، قطبی‌سازی امنیت منطقه‌ای، ایران، آمریکا.

* دانشجوی دکتری، روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران
(khorasani84@gmail.com).

** استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (emottaghi@ut.ac.ir).

*** استادیار، روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران (phd_bay1979@yahoo.com).

خاورمیانه بستر منازعات متعدد بین‌المللی و منطقه‌ای در طول جنگ سرد و پس از آن بوده است. برخی، ریشه‌ی این اختلافات را در دوران دوقطبی و تقابلات امریکا و شوروی جست‌جو می‌کنند. شواهد حاکی از آن بود که با پایان نظام دوقطبی و جایگزینی نظام چندقطبی، خاورمیانه به صلحی پایدار دست خواهد یافت؛ اما با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، خاورمیانه هم‌چنان بی‌ثباتی و خشونت گسترده را تجربه می‌کند. از نظر نئورئالیست‌ها چندقطبی پس از جنگ سرد و به‌وجود آمدن کانون‌های متعدد قدرت جهانی و منطقه‌ای، سبب ازدیاد تعارضات بین‌المللی خواهد شد؛ زیرا اصطکاک منافع بازیگران چندقطبی برخی تعارضات را ناگزیر کرده و نظام بین‌الملل را به سمت نامنی پیش می‌برند. عدم توازن دولت-ملت در خاورمیانه و گستردگی شکاف میان هویت(ملت) و حاکمیت(دولت) پیچیدگی مناسبات منطقه‌ای را بیش‌تر کرده است. از بین رفتن مکانیسم‌های کنترل بر خورده‌های منطقه‌ای، انگیزه‌های متعدد ایدئولوژیک و ناکامی‌های داخلی علاوه بر ضعف دولت-ملت‌های خاورمیانه، بسترهای مناسب بحران منطقه‌ای را فراهم آورده است. ناتوانی کشورها در برقراری امنیت و مدیریت بحران، پای بازیگران خارجی را درحالی به منطقه باز کرده است که آنان نیز قادر به هدایت بحران در درازمدت نیستند و توالی بحران هم‌چنان در خاورمیانه ادامه دارد.

از نظر قدرت‌های بزرگ، عقب‌نشینی از جهان سوم سبب برهم‌خوردن توازن قوا در این مناطق و قدرت‌یابی بازیگران منطقه‌ای شده است. عدم حمایت قدرت‌های بزرگ از قدرت‌های منطقه‌ای و اتکای آنان به نیروی نظامی خود، منطقه را هرچه بیش‌تر به سمت تسلیحاتی‌شدن و گسترش تنازعات می‌برد. چنین فرآیندی، زمینه‌های شکل‌گیری ژئوپلیتیک آشوب را به‌وجود می‌آورد. ژئوپلیتیک آشوب، شرایطی است که الگوی کنش بازیگران مبتنی بر ساختار موازنه‌دهنده نخواهد بود.

بحران‌های اجتماعی نتیجه‌ی عدم پاسخ‌گویی به مطالبات اجتماعی است که طی سالیان متمادی از سوی حکومت‌های اقتدارگرا نادیده گرفته شده و یا با خشونت پاسخ داده شده است. این بحران‌ها می‌توانند به تغییرات ساختار قدرت منتهی شوند. مواجهه‌ی نیروهای سیاسی و نظامی با خواسته‌های مدنی در قالب‌های متفاوتی شکل می‌گیرد که می‌تواند به تشدید و یا تضعیف آن بینجامد. بحران اجتماعی سوریه و مطالبات مدنی آن با مداخله‌ی نیروهای نظامی و سیاسی، شکل اولیه‌ی خود را از دست داده و به بحرانی



منطقه‌ای با بازیگران نیابتی تبدیل شده است. تبدیل اعتراضات مدنی سوریه به یک منازعه‌ی منطقه‌ای، فرصت حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سوریه را فراهم آورده است. هر یک از بازیگران به سودای امنیت، ایدئولوژی و یا ژئوپلیتیک، له یا علیه حاکمیت سوریه قرار گرفته‌اند. قدرت‌های بزرگ در مواجهه با بحران‌های خاورمیانه به‌طور عام و بحران سوریه به‌طور خاص - که بازتابی از تعارضات هویتی، ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک است - به دنبال ایفای نقش موثر نسبت به سایر رقبای منطقه‌ای هستند و اهداف ژئوپلیتیکی خود را در جدال‌های هویتی پنهان می‌کنند.

مولفه‌های هویتی عامل اصلی تغییرات ساختاری در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شوند. ژئوپلیتیک آشوب در خاورمیانه، «متغیر مستقل» و بحران سوریه به‌عنوان «متغیر وابسته» محسوب می‌شود. بازیگران منطقه‌ای و جهانی با ملاحظات امنیتی، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک خود و حضور در سوریه در قالب جنگ‌های نیابتی و تبدیل آن به بحران منطقه‌ای، تقابلات داخلی دولت - ملت سوریه را تحت الشعاع قرار داده‌اند (Rose, 2017, ص. ۷).

۱. نشانه‌های مفهومی و عینی قطبی شدن امنیت خاورمیانه

دستیابی به الگوهای جامع امنیتی منطقه‌ای بدون توجه به ماهیت چندبعدی امنیت منطقه‌ای و منافع و اهداف بازیگران مختلف فروملی، ملی، منطقه‌ای و جهانی ناممکن خواهد بود. مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای وضعیت ثابتی ندارند، بلکه در روند تحولات خود امکان تغییر، تجزیه و پیوستن‌های جدیدی خواهند داشت. این نظریه بر این فرض بود که «پایان جنگ سرد سبب آغاز ناامنی‌های بسیار گسترده‌ای شده است که ریشه در محدودیت‌های دیدگاه واقع‌گرایانه^۱ و جهان‌گرایانه^۲ از ماهیت و ابعاد امنیت دارد» (داداندیش، ۱۳۸۹، ص. ۷۸). واقع‌گرایی با تلقی دولت به‌عنوان یگانه موضوع امنیت، و جهان‌گرایی با تلقی نظام بین‌الملل به‌عنوان تنها عامل امنیت، از کانون تکوین حرکت‌های اصلی منطقه‌ای غفلت کرده‌اند. بری بوزان تلاش نمود تا هویت را با سازوکارهای تحلیل امنیتی پیوند دهد. توجه به ساختار و ویژگی‌های کشورهای و مناطق در فهم مناسب از

1. Realist Perspectives.
2. Globalist Perspectives.



امنیت ضروری است. نظریه‌ی قطبیت یا مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای به تعبیر بوزان، مکملی برای دیدگاه‌های نواقح‌گرایانه و جهان‌گرایانه است (Buzan, ۱۹۹۸، ص. ۱۱).

قطبیت، مفهومی ماتریالیستی است و مبتنی بر این فرض است که توزیع قدرت عامل تعیین‌کننده‌ی رفتار بازیگران یک نظام می‌باشد. در نظام بین‌الملل، قطبیت به معنی تعداد قدرت‌های بزرگ است. گاهی به اشتباه، قطبیت را همان قطب یا پولاریزاسیون^۱ می‌گویند؛ اما این همان ساختار ائتلافی در میان قدرت‌ها نیست و این دو با یکدیگر متمایز هستند. بری بوزان می‌گوید قدرت‌های منطقه‌ای نوع قطبیت هر منطقه را تعیین و در آن نفوذ می‌کنند. قدرت‌های منطقه‌ای ممکن است اهمیت چندانی در سطح جهانی نداشته باشند، اما تعیین‌کننده‌ی الگوهای روابط امنیتی محلی و روش‌های تعاملی آن با قدرت‌های جهانی هستند. همچنین، قدرت‌های منطقه‌ای تعیین‌کننده‌ی متدهای تاثیرگذاری متقابل امنیت منطقه‌ای بر محرکه‌های قدرت‌های بزرگ در سطح جهانی هستند (بوزان، ۱۳۹۰، ص. ۹۶).

نظریه‌ی امنیت منطقه‌ای، مناطق را دارای سطوح متفاوتی می‌داند که از سطوح بالاتر و پایین‌تر خود تاثیرپذیر و تاثیرگذار هستند. متغیرهای اصلی این نظریه بر الگوهای پایدار دوستی و دشمنی، وابستگی متقابل امنیتی، مجاورت، وجود حداقل دو بازیگر موثر و استقلال نسبی کشورها در مجموعه‌ی امنیتی استوار است؛ فرهنگ، نژاد، قومیت و اقتصاد نیز به تعبیر بوزان ملاک‌های فرعی هستی‌شناسی مجموعه‌های امنیتی هستند که باید مورد توجه قرار گیرند.

۱.۱. بنیان‌های قطبیت در محیط امنیتی خاورمیانه

بری بوزان تلاش دارد که مولفه‌های مادی، ساختاری و الگوی کنش فرآیندی بازیگران در شکل‌گیری رقابت‌های هویتی را تبیین نماید. براین اساس، وی محورهای اصلی قطبیت را در قالب عناصر و فرآیندهای ذیل بیان می‌دارد:

- نیروی محرکه‌ی اصلی روابط بین‌الملل، قدرت است.
- مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل، دولت‌ها هستند که اقتدار و حاکمیت داخلی و تأمین نظم بین‌المللی را برعهده دارند؛ کشورها تشکیل‌دهنده‌ی هویت‌ها هستند.
- منابع عظیم مادی (قدرت نظامی، توان تولید، ثروت و تکنولوژی) در اختیار دولت‌هاست و منافع آنان با نظام بین‌الملل و حفظ نظم آن پیوند خورده است.

1. Polarization.

• تعداد قدرت‌های بزرگ مهم است؛ این که یک قدرت بزرگ باشد و نظام تک‌قطبی شود یا چنین قدرت بزرگی نظام چندقطبی را به وجود آورند، سیستم‌های متفاوتی ایجاد می‌شوند که ویژگی‌های خاص خود را دارند (همان، ص. ۴۸).

براساس این رویکرد، دولت‌ها جهت افزایش امنیت خود در ساختار نظام بین‌الملل و تهدیدات پیش‌روی خود، به همکاری و یا مقابله با قدرت قوی‌تر مبادرت می‌کنند. همکاری دولت‌ها با قدرت‌های قوی‌تر در چنین ساختاری، مبتنی بر افزایش حداکثری امنیت خود در مقابل تهدیدات احتمالی طرف‌های مقابل خود است (Walt، ۲۰۱۱، ص. ۱۵۶).

۱،۲. هویت‌گرایی: قالب تحلیلی قطبیت و آشوب در خاورمیانه

نظریه‌پردازان مختلفی به تبیین تحولات سوریه براساس سازوکارهای خشونت و هویت مبادرت نموده‌اند. بسیاری از این نویسندگان تلاش دارند تا نشان دهند اقتدارگرایی ساختاری و هویت‌گرایی در سال‌های بعد از تحولات بهار عربی، گسترش قابل توجهی یافته است؛ لذا هویت‌گرایی زیربنای تبیین مقالات و کتاب‌های تحولات سوریه است که آثار آن در فضای تحلیلی و اتاق‌های فکر جهان غرب به جا مانده است.

باقری (۱۳۹۴) با بررسی جریان اقلیت کرد سوریه به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی در بحران سوریه، با تقسیم آنان به دو دسته‌ی کلی «طرفدار ماندن بشار در قدرت» یا «مصران به برکناری وی»، به تحلیل وقایع می‌پردازد. از منظر نویسنده، کردها به‌دنبال ایجاد حکومتی خودمختار، همانند حکومت اقلیم کردستان عراق هستند. عدم شفافیت کردها و موضع‌گیری‌های غیرهمسو میان طیف‌های مختلف کرد، ابهام زیادی را برای جامعه‌ی جهانی در قبال بحران سوریه از سوی کردها ایجاد کرده است. بررسی تاریخی جریان‌ات کردی داخل سوریه نشان می‌دهد که این اقلیت با کم‌ترین میزان برخورداری از مواهب سیاسی - اجتماعی در داخل سوریه، از حکومت ناراضی و در رنج بوده‌اند.

نجات (۱۳۹۳) در پی تحلیل بحران سوریه، به نقش دو بازیگر خارجی تاثیرگذار بر این بحران، یعنی عربستان سعودی و ایران پرداخته است. رقابت همیشگی میان عربستان و ایران که ریشه در منازعات ایدئولوژیک و سیاسی دارد، در طول بحران سوریه به اوج خود رسیده است. با شروع بحران سوریه، فضای جدیدی برای رهبران سعودی فراهم آمد تا با حضوری فعالانه‌تر، توازن جدیدی را در منطقه ایجاد نمایند. از این‌رو سقوط بشار اسد، هدف عربستان در رسیدن به شرایط جدید است.



کشورهای منطقه با یکدیگر داشته‌اند. سوریه نقش مهمی در رسیدن ایران به منطقه‌ی مدیترانه و خاور نزدیک دارد. در طول بحران سوریه، ایران با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع ملی، خواهان اصلاحات در سوریه در چارچوب حکومت حاکم بوده است؛ تا جایی که به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با اسرائیل منجر نشود.

پتراس (۱۳۸۸) موضوعات مربوط به هویت‌گرایی جهان عرب را براساس رهیافت‌هایی تبیین نموده که کاستلر نیز از آن در قالب هویت مقاومت بهره گرفته است. هویت‌گرایی بخشی از سازوکارهای کنش سیاسی در روند تحولات بهار عربی است. از نظر پتراس، اسرائیل محور اصلی بحران‌سازی هویتی در خاورمیانه است. وی با تأکید بر ضرورت‌های کنش سیاسی در برابر اقتدارگرایی، به این موضوع نیز اشاره دارد که هویت بدون مداخله‌ی بین‌المللی باید در فرآیندهای سیاسی تأثیرگذار باشد. مداخله‌ی اسرائیل و آمریکا، بحران امنیتی سوریه را پیچیده‌تر کرده است. هویت‌سازی یکی از تاکتیک‌های براندازی سیاسی محسوب می‌شود.

۲. زمینه‌های ساختاری قطبی شدن امنیت منطقه‌ای خاورمیانه بعد از جنگ سرد

با پایان نظام دوقطبی و تغییر مفهوم امنیت، الگوهای تعامل و کنش بازیگران منطقه‌ای و جهانی نیز متحول شد. تحول ماهیت و توزیع قدرت نظام بین‌الملل، سیستمی چندلایه با مولفه‌های هویتی ایجاد کرد. امریکا با عبور از رقیب سنتی و دیرینه‌اش، شوروی، به دنبال تثبیت جایگاه هژمونیک جهانی خود، سیاست قطبی‌سازی را در مناطق مهم دنبال کرد که تبعات مختلفی در پی داشته است. اهمیت یافتن امنیت مناطق از مهم‌ترین تبعات پایان جنگ سرد بود. مکاتب مختلف از جمله مکتب کپنهاک با نقد نظریات سنتی منطقه‌گرایی، رویکرد نوینی از منطقه‌گرایی را ارائه کرده‌اند که قابلیت انطباق با تحولات دوران جدید را داشته باشد.

۲.۱. رویارویی ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک کشورهای منطقه‌ای

تقابلات بازیگران منطقه‌ای هم‌چون عربستان، ترکیه و ایران، شکلی هویتی، ایدئولوژیک و امنیتی دارد که ریشه‌ی آن را می‌توان در رقابت‌های تاریخی این کشورها پیدا کرد. در شکل‌گیری ائتلاف‌ها، ترکیه و عربستان در کنار امریکا در مقابل ایران، روسیه و سوریه قرار گرفته‌اند؛ برخی محققان این چنین رقبای منطقه‌ای و جهانی را، تقابل ترکیه و عربستان با ایران در زمین سوریه ارزیابی کرده‌اند. ظهور داعش با رویکرد ضدشیعی و



خشونت زیاد و حمایت ترکیه و عربستان از آن‌ها، در تقابل با ایران و نه فقط سرنگونی بشار اسد ارزیابی می‌شود (Sakwa, ۲۰۱۵، ص. ۱۹). برای ایران، حفظ سوریه ماهیتی امنیتی - ژئوپلیتیک دارد؛ زیرا ازدست‌دادن سوریه به معنای نابودی محور مقاومت و حزب‌الله است. رقابت بر سر حضور در حلب، شاخص قدرت و نفوذ بازیگران قدرتمندی است که در سوریه حضور دارند (صادقی و دیگران، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۹).

تغییرات اجتماعی به وجود آمده در خاورمیانه و جابه‌جایی عناصر و ساختارهای قدرت، زمینه‌های گسترده‌ای در راستای رقابت‌های سیاسی اجتماعی فراهم آورده که برخی از این منازعات به رقابت‌های داخلی و تنش در آن‌ها انجامیده است. در حالی که در گذشته، رقابت‌های ژئوپلیتیک بازیگران منطقه‌ای و جهانی زمینه‌ی بسیاری از درگیری‌های خاورمیانه بوده‌اند، امروزه شاهدیم که با تغییر کنش‌گران و میزان خواسته‌های آنان و با ورود بازیگران غیردولتی به صحنه‌ی رقابت‌ها، منازعات هویتی جایگزین رقابت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک شده‌اند.

۲,۲. باز تولید معمای امنیت و کمربند شکننده در خاورمیانه

خاورمیانه، گستره‌ای جغرافیایی است که از خلیج فارس تا دریای مدیترانه امتداد دارد. موقعیت استراتژیک، تنوع قومیتی، مذهبی و منابع نفت و گاز آن، خاورمیانه را به سیاست و اقتصاد جهانی پیوند زده است. خاورمیانه عرصه‌ی تعارضات دائمی منطقه‌ای است و برخی صاحب‌نظران هم‌چون ساموئل کوهن خاورمیانه را «منطقه‌ی کمربند شکننده» می‌خوانند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳، ص. ۷).

الگوهای دوستی و دشمنی موجود میان بازیگران منطقه‌ای خاورمیانه و وابستگی متقابل آنان به یک‌دیگر در مجموعه امنیتی خاورمیانه، در کنار قدرت‌های بزرگ جهانی که منافع خود را در خاورمیانه جست‌وجو می‌کنند؛ قطبیت خاورمیانه‌ای را با محوریت امریکا، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ترکیه در یک سو و روسیه، ایران و سوریه در سوی دیگر رقم زده است. پیوندهای امنیتی مشترک هر یک از اینان در «منازعه و کشمکش دائمی خاورمیانه» قطبیت حاکم بر منطقه را رقم زده است. تمایزات مذهبی میان اقوام مختلف خاورمیانه، سبب تشدید منازعات منطقه‌ای و تداوم تنش‌ها میان همسایگان شده و دسته‌بندی‌های متعدد مسلمان، یهودی، مسیحی، شیعه و سنی، عرب و عجم آن را تشدید می‌کند (بوزان، ۱۳۸۱، ص. ۶۳۸).

۵۷ از منظر بری بوزان، معمای امنیتی خاورمیانه تابعی از مناسبات میان دولت‌های



منطقه‌ای است که دوستی هر یک به دشمنی و خصومت با دولت دیگر می‌انجامد؛ لذا هر اقدامی نتیجه‌ای ضدامنیتی به‌دنبال دارد. درک جامعه‌ی نخبگانی از موضوعات امنیتی خاورمیانه و اولویت‌بندی بقا و حفظ موجودیت در مقابل رقبا، منجر به ترس از تهدیدات دائمی حکومت می‌شود که به‌دنبال یافتن راه‌های محافظت و بازدارندگی در برابر خطرات احتمالی هستند. جریان‌های متداخل و متناقضی چون ناسیونالیسم عربی، اسلام‌گرایی، غرب‌ستیزی و مبارزه با صهیونیسم، به نظر پیسکاتوری بر پیچیدگی و ابهام فضای موجود و ایستارهای ذهنی نخبگان تاثیرگذار است (Piscatory, ۱۹۹۱، ص. ۱۴).

۳. شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیک آشوب در خاورمیانه

جنگ دوم جهانی و تحولات ناشی از آن در دوره‌ی جنگ سرد، عرصه‌ی ورود بازیگران جدیدی چون آمریکا و شوروی را با کمرنگ‌شدن نقش انگلیس و فرانسه در خاورمیانه فراهم کرد. در دوران دوقطبی، خاورمیانه، جبهه‌ی سوم تعارضات دو ابرقدرت و حد فاصل دنیای کمونیستی و دنیای آزاد بود؛ آمریکا تمایلی به دخالت در تنش‌های داخلی کشورهای خاورمیانه نداشت، زیرا نفعی از آن نمی‌برد؛ اما سرشت مشغله‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های نفتی در کنار دغدغه‌های سیاسی ضدیت با کمونیسم و تلاش برای مهار آن، باعث دخالت در امور داخلی دولت‌های دست‌نشانده‌اش می‌شد (Yapp, ۱۹۹۱، ص. ۴۱۸).

شوروی موفق شده بود با تجهیز تسلیحاتی رادیکال‌های عرب و در تقابل با سیاست مهار ایالات متحده، میان کمونیسم و رادیکالیسم عربی پیوند ایجاد کند؛ این امر به افزایش نفوذ شوروی در منطقه انجامید. گسترش نفوذ شوروی به‌دنبال کاهش نقش انگلستان و فرانسه اهمیت قابل توجهی داشت. شکست اعراب در مقابل اسرائیل در سال ۱۹۶۷ به کاهش نفوذ شوروی در منطقه و اهمیت‌یافتن هم‌پیمانی اسرائیل با آمریکا انجامید. حمایت از اسرائیل موجب رویارویی آمریکا با کشورهای عربی و اسلامی شد و آمریکا برای حفظ منافع نفتی خود ناگزیر به برقراری روابط دوستانه با آنان بود. بحران نفتی دهه‌ی ۱۹۷۰ و پیامدهای آن بر ثبات اقتصاد سیاسی غرب، منجر به استحکام حضور قدرتمندانه‌ی آمریکا در خاورمیانه شد. هرچند هیچ‌یک از دو ابرقدرت قادر به اعمال کنترل کامل تحولات منطقه نبودند (بوزان، ۱۳۸۱، ص. ۶۵۱).

۳.۱. توالی بحران‌ها و منازعات در خاورمیانه بعد از جنگ سرد

عوامل متعددی در توالی بحران‌ها و تعارضات آن نقش دارند. بوجود آمدن اسرائیل و نقش



حمایتی انگلستان و فرانسه در تجهیز اسرائیل در مقابل اعراب از عوامل مهمی است که به تعارض دائمی خاورمیانه انجامید. (همان، ص. ۶۴۹).

برهم‌خوردن نظام دوقطبی، تغییرات عمده‌ای در ساختار نظام بین‌الملل بوجود آورد. نکته‌ی اول این‌که هرگونه تحول در ساختار قدرت نظام بین‌الملل با فروپاشی شوروی، فروریختن دیوار برلین و وحدت میان دو آلمان قابل استناد تاریخی است. نکته‌ی دوم، به‌وجودآمدن چندقطبی‌های اقتصادی در مقابل تک‌قطبی نظامی، تحول در روندهای استراتژیک سیاسی - اقتصادی و مهم‌شدن اقتصاد در کنار مسایل نظامی و سیاسی. نکته‌ی سوم ظهور قدرت‌های جدید بین‌المللی هم‌چون چین و ژاپن (Economist، ۱۹۹۰، ص. ۸۳). این تحولات و اهمیت‌یافتن مباحث غیرنظامی در تعیین مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای و نیز ورود بازیگران متعدد و بعضاً مدعی، رویای هژمونی تک‌قطبی‌شدن امریکا در جهان و منطقه‌ی خاورمیانه را به چالش کشید. تحقیقات نشان می‌دهند بیش از ۶۰ درصد جنگ‌های داخلی پس از جنگ جهانی دوم، ریشه‌های قومی - مذهبی و «هویت بنیاد»^۱ داشته‌اند که این هم‌پوشانی به پایداری ستیزه‌ها و طولانی‌شدن پروسه‌ی جنگ‌ها انجامیده است (Licklider، ۱۹۹۵، ص. ۶۸۵).

۳.۲. فروپاشی ساختاری و بازتولید هویت منازعه در خاورمیانه

منازعات مختوم به فروپاشی شوروی از نوع خیزش‌های هویتی بوده‌اند. چالش‌های هویتی و قومی در قطب‌بندی‌های منطقه‌ای که در مجاورت یک‌دیگر قرار دارند، به یکی از محورهای تخصصات و جبهه‌گیری‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. برژینسکی دنیای پس از جنگ سرد را دنیایی آشوب‌زده می‌داند که فرم‌های مختلف قومیت‌گرایی و ناسیونالیسم به تداوم آشوب می‌انجامد (Brzezinski، ۱۹۹۳، ص. ۴۵).

پیچیدگی روابط بین‌الملل و وجود تعارضات سبب شده است که جنگ‌ها به‌عنوان یکی از ویژگی‌های سیستم پیچیده‌ی بین‌المللی مورد توجه و ارزیابی قرار گیرند. برخی تحلیل‌گران بین‌المللی، منطقه‌ای‌شدن را به‌عنوان بعدی از پیچیدگی تحولات نظام بین‌الملل برمی‌شمارند (Buzan و Waever، ۲۰۰۳، ص. ۲۰۰).

منازعات دو ابرقدرت در طول جنگ سرد در خاورمیانه مبتنی بر «توازن استراتژیک» بود و دو قطب در تلاش بودند که به طرف بازنده‌ی این درگیری‌ها تبدیل نشوند. با



فروپاشی نظام دوقطبی و عدم حضور قدرت هژمون، بازدارندگی و توازن استراتژیک^۱ موجود در منطقه برهم خورد و احتمال افزایش درگیری‌ها بالا رفت. جنگ سرد فرصت بروز بسیاری از تنازعات بالقوه در خاورمیانه را فراهم نکرد؛ این به معنی حل منازعات در آن زمان نبود، بلکه نظم حاکم در دوران جنگ سرد، نه قادر و نه علاقه‌مند به پرداختن ریشه‌ای به منازعات خاورمیانه و جهان سوم نبود و تنها توانست از گسترش بحران‌ها جلوگیری کند. در دوران جنگ سرد، دو ابرقدرت تلاش خود را در منازعات منطقه‌ای بر پایه‌ی موازنه‌گرایی بنا نهاده بودند. موازنه‌گرایی به‌نوعی موجب کنترل نقش منطقه‌ای هر یک از بازیگران و نقش‌آفرینان درگیر بازی بود (متقی، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۱).

پایان جنگ سرد و فروریختن ساختار بازدارنده‌ی دوقطبی، احتمال افزایش برخوردها را افزایش داد. از بین رفتن نظام دو قطبی به معنی پایان این منازعات نبود، بلکه رقابت‌های منطقه‌ای با پررنگ شدن حضور بازیگران منطقه‌ای و احتمال برخورد و اختلاف، بیش‌تر شد. ایالات متحده به دنبال ایفای نقش قدرت هژمون در جهان پس از جنگ سرد بود. ایجاد مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از جمله اهدافی بود که ایالات متحده در تامین امنیت حداکثری خود دنبال کرد. این سیاست موجب دخالت هرچه بیش‌تر امریکا در مسائل جهانی شد (سیمبر، ۱۳۷۳، ص. ۶۸).

دیگر قدرت‌های بزرگ نیز خواهان ایفای نقش بیش‌تر و پررنگ‌تری در ساختار جدید نظام بین‌الملل و با توجه به حوزه‌های علاقه‌مندی خود بودند؛ به‌عنوان مثال، در حالی که فرانسه به افریقا و حوزه‌ی جنوبی اقیانوس آرام^۲ توجه داشت، چین متمایل به دخالت در آسیای جنوب غربی بود. نکته‌ی حائز اهمیت آن است که این کشورها توانایی ایفای نقش بین‌المللی در بحران‌ها را همانند ایالات متحده ندارند. حل این بحران‌ها با دخالت امریکا و مشارکت قدرت‌های منطقه‌ای، که در مجاورت یک‌دیگر زندگی کرده و وابستگی‌های متقابل داشته‌اند و از الگوهای پایدار دوستی و دشمنی منطقه‌ای تبعیت می‌کنند، با استفاده از فرمول‌های خاص هر منطقه خواهد بود (Oberschall، ۲۰۰۷، ص. ۲).

خاورمیانه به دلیل فقدان ساختار منسجم سیستمی در برابر فشارها شکننده و به‌شدت تحت تاثیر کارکردهای قدرت هژمونیک بین‌المللی است که با مداخله‌ی قدرت‌های بزرگ

1. Strategic Balance.
2. South Pacific.

خارجی، پیچیدگی‌های امنیتی آن چندین برابر می‌شود. وابستگی متقابل امنیتی میان قدرت‌های بزرگ حاضر در منطقه و بازیگران منطقه‌ای، الگوهای همکاری و یا عدم همکاری را ترسیم می‌کند؛ بسیاری از این جبهه‌بندی‌ها به دشمنی با همسایگان می‌انجامد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۰).

۳.۳. بی‌ثباتی و عدم تعادل در خاورمیانه‌ی بعد از جنگ سرد

شکل‌بندی خاورمیانه از اقوام مختلف با پس‌زمینه‌های رقابت تاریخی، قومی، مذهبی و نیز تعارضات هویتی، بسترساز تعارضات امنیتی بوده است که اکنون در قالب گروه‌های متعارض هویتی نمود یافته‌اند. به‌طور کلی، رادیکالیزه‌شدن خاورمیانه تابعی از نقش‌آفرینی گروه‌های هویتی، سیاسی و امنیتی است که هر یک از بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ، رقابت‌های ژئوپلیتیک خود را از طریق بازتولید مفاهیم و تحریک گروه‌های ایدئولوژیک دنبال می‌کنند. پس از جنگ سرد و اهمیت یافتن قدرت‌های منطقه‌ای، شاهد گسترش رقابت‌های ژئوپلیتیکی و هویتی میان ایران، عربستان و مصر به‌عنوان بازیگران مهم خاورمیانه هستیم که به افزایش تنش‌های منطقه‌ای انجامیده است. بازیگران جدید به‌دنبال ارتقای موقعیت منطقه‌ای خود بوده‌اند و قالب‌های جدیدی از قدرت، امنیت و سیاست‌های ژئوپلیتیکی را طراحی و اجرا می‌کنند (حشمت‌زاده، ۱۳۸۷، ص. ۱۴۲).

به‌وجود آمدن اسرائیل، مناسبات امنیتی حوزه‌ی شامات را تحت تاثیر قرار داد. این حوزه متشکل از حوزه‌هایی است که در معرض خطر مستقیم اسرائیل قرار دارند یا مستقیماً با نزاع‌های مربوطه درگیر هستند. این حوزه شامل کشورهای همسایه‌ی آن مانند مصر، اردن، لبنان، سوریه و حتی برخی بازیگران غیردولتی مانند ساف، حماس و حزب‌ا... نیز می‌شود (بوزان و ویور، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۰).

کوهن بر این نظر است که همکاری بازیگران در صورتی محقق خواهد شد که دریابند سیاست‌های آنان بالفعل یا بالقوه در تعارض است، در واقع همکاری نه به‌معنای فقدان تعارض، بلکه به‌عنوان واکنشی به تعارض یا کشمکش بالقوه تلقی می‌شود. میان موازنه و رقابت برای هژمونی، رابطه‌ی معکوس وجود دارد؛ زیرا اگر انگیزه‌ی توسعه‌طلبی، گسترش منطقه‌ای و هژمونی در برخی از بازیگران ایجاد شود، بی‌ثباتی و عدم تعادل نیز متعاقب آن ایجاد خواهد شد (متقی، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۵).

۴. نشانه‌های امنیت منطقه‌ای در عصر هویتی‌شدن امنیت منطقه‌ای خاورمیانه

۶۱ خاورمیانه در سال‌های بعد از جنگ سرد تحت‌تاثیر مولفه‌های هویتی و مداخله‌ی



قدرت‌های بزرگ با طیف وسیعی از منازعات در سطوح مختلف زیرملی، ملی و فراملی دست به گریبان بوده است. منازعاتی که وضعیت درگیری‌های منطقه‌ای را به کلاف سردرگمی تبدیل کرده است که برای منطقه‌ی بحران‌زده‌ی خاورمیانه نیز وضعیتی استثنایی به‌شمار می‌آید. تضادهای هویتی و درگیری‌های ژئوپلتیکی بازیگران سنتی منطقه‌ای به‌سوی پیچیدگی بیش‌تر در حال حرکت است (آذر و این‌مون، ۱۳۸۲، ص. ۲۵).

۴,۱. چندجانبه‌گرایی نامتقارن در امنیت‌سازی منطقه‌ای خاورمیانه

بازیگران هویتی به‌موازات بازیگران دولتی، کارگزاران کنش در محیط آشوب‌زده هستند. آسیای جنوب‌غربی از این جهت در شرایط بحران و ستیزش قرار دارد که مولفه‌های تخریب سازنده و الگوهای جنگ هیبریدی با یک‌دیگر پیوند یافته است. ایران در سال‌های بعد از جنگ تحمیلی تلاش داشت تا براساس نشانه‌هایی از موازنه‌ی قدرت نقش‌یابی نماید. بحران‌های منطقه‌ای به‌موازات اشغال نظامی کشورهای افغانستان و عراق منجر به افزایش انگیزش ایران برای نقش‌یابی منطقه‌ای شد (احتشامی، ۱۳۷۸، ص. ۲۱۸).

یکی از نشانه‌های اصلی چندجانبه‌گرایی نامتقارن را می‌توان در سازوکارهای مقاومت جست‌وجو کرد. مقاومت به‌منزله‌ی عبور از چندجانبه‌گرایی کلاسیک به حوزه‌ی چندجانبه‌گرایی نامتقارن خواهد بود. ائتلاف‌سازی و فرآیندهای مبتنی بر چندجانبه‌گرایی، بخشی از سازوکارهای کنش کشورها برای امنیت‌سازی است. ایران نیز برای تامین نشانه‌های راهبردی امنیت خود، نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای معطوف به موازنه‌ی تهدید خواهد بود. چندجانبه‌گرایی کلاسیک و نامتقارن، در شرایط و دورانی از تهدید مشترک و یا منافع مشترک برای بخشی از بازیگران منطقه‌ای است که نشانه‌هایی از چندجانبه‌گرایی، ائتلاف‌سازی، مشارکت و همکاری‌های مرحله‌ای دارد.

هویتی‌شدن سیاست در آسیای جنوب غربی، فرصت‌ها و چالش‌های امنیتی خاص خود را برای اهداف ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است. به‌طور کلی، هویت می‌تواند دارای نشانه‌های متفاوتی باشد. اگر هویت براساس نشانه‌های کنش راهبردی جبهه‌ی مقاومت شکل گیرد، زمینه برای ظهور سازوکارهایی به‌وجود می‌آید که اهمیت و مطلوبیت ویژه‌ای برای ایران ایجاد خواهند کرد؛ درحالی‌که اگر زمینه برای ظهور «هویت‌های ناسازگار» ایجاد شود، طبیعی است که چالش‌های امنیتی اجتناب‌ناپذیر خواهند بود (آل‌غفور، ۱۳۸۰، ص. ۱۷).

۴,۲. سازوکارهای مقابله با هویت مقاومت

جهان غرب برای کنترل جبهه‌ی مقاومت و الگوهای کنش راهبردی ایران، از تولید «ناسازه‌های هویتی» بهره گرفت. ریشه‌های اجتماعی و تاریخی ناسازه‌های هویتی در محیط منطقه‌ای وجود دارند. بازتولید چنین نشانه‌هایی می‌تواند تحت‌تاثیر گروه‌های مرجع سیاسی و ایدئولوژیک حاصل شود. عربستان سعودی نقش محوری برای مقابله با ایران را در چارچوب بازتولید هویت‌های ناسازگار دارد. مقام‌های سیاسی عربستان خود را پرده‌دار خانه‌ی کعبه می‌دانند و به‌همین دلیل از مشروعیت سیاسی و ایدئولوژیک در جهان عرب بهره می‌گیرند. نقش‌یابی عربستان در آسیای جنوب‌غربی، زیرساخت‌های لازم برای کنترل محیط امنیتی منطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر ساخته است (Kagan, ۲۰۰۷، ص. ۱۲).

تهدیدات هویتی را می‌توان بخشی از واقعیت‌های منطقه‌ی آشوب‌زده در سال‌های بعد از جنگ سرد به‌ویژه از سال ۲۰۰۶ به بعد دانست. در سال ۲۰۰۶ زمینه برای اعمال فشارهای سیاسی و ژئوپلیتیکی جدید علیه ایران به‌وجود آمد. عربستان، محور اصلی «جنگ نیابتی» جدید علیه ایران است. جنگ‌های نیابتی در سال‌های بعد از خلاء قدرت در عراق و افول کارکردی ناسیونالیسم عربی، ماهیت هویتی پیدا کرده است. فرهنگ سیاسی ایران عامل بسیج گروه‌های اجتماعی فراگیر و انگیزشی در برابر تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود (آل‌غفور، ۱۳۸۰، ص. ۲۷).

۴,۳. نشانه‌شناسی تهدید در فضای کنش نامتقارن

چندجانبه‌گرایی نامتقارن ایران در برابر شکل جدیدی از رقابت درحالی در محیط منطقه‌ای آسیای جنوب غربی به‌وجود آمده است که مبتنی بر نشانه‌هایی از «جنگ‌های هیبریدی» و «موازنه‌ی فراساحلی» است. جنگ‌های هیبریدی در قالب الگوهای کنش و منازعات، ترکیبی از رقابت‌های منطقه‌ای و نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ هستند. ویژگی اصلی قدرت‌های بزرگ در سیاست منطقه‌ای آسیای جنوب‌غربی را باید در «موازنه‌ی فراساحلی»^۱ جست‌وجو نمود.

ویژگی اصلی موازنه‌ی فراساحلی را باید در کنترل قدرت بازیگرانی همانند ایران از طریق سایر بازیگران منطقه‌ای و منازعات نامتقارن دانست که از طریق الگوهای مختلفی حاصل می‌شوند. محافظه‌کاران و تندروهای حوزه‌ی سیاست خارجی آمریکا تلاش دارند تا



موازنه‌ی فراساحلی را از طریق سازوکارهای نظامی موسوم به «تخریب سازنده» پیگیری نمایند. ایالات متحده و متحدان بین‌المللی آن در چارچوب راهبرد تخریب سازنده، تهاجمی سازمان‌یافته به افغانستان و عراق انجام دادند که نتیجه‌ی آن را می‌توان در بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای جست‌وجو کرد. دگرگونی‌های حاصل از این مداخله، آغازگر دومینویی از تغییرات سیاسی و ژئوپلیتیکی بوده که تا پایان دومین دهه‌ی قرن ۲۱ هنوز ادامه دارد.

۴.۴. بازتولید تروریسم منطقه‌ای

تروریسم منطقه‌ای را باید انعکاس فضای آنارشی و منازعات هویتی در آسیای جنوب غربی دانست. آنارشی، واقعیت اجتناب‌ناپذیر ساخت سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی است. آنارشی به معنای فقدان قوه‌ی فائده‌مکزی است و زمینه‌شکل‌گیری تعارض را در حوزه‌های مختلف جغرافیایی به‌وجود می‌آورد. اگرچه نئولیبرال‌ها تلاش می‌کنند تا زمینه‌ی شکل‌گیری ثبات و تعادل را از طریق حقوق بین‌الملل پیگیری نمایند، اما واقعیت آن است که مولفه‌های حقوقی نیز تابعی از مولفه‌ی قدرت‌اند (احتشامی، ۱۳۷۸، ص. ۳۸).

انگاره‌ی ذهنی هر یک از بازیگران در فضای رقابتی، براساس «منفعت» و «عقلانیت» ایجاد می‌شود. بنابراین رقابت و کنش چالشی بین بازیگران هویتی در چنین متنی شکل می‌گیرد. هویت رقابتی در محیط منازعه‌آمیز، راهنمای عمل قرار گرفته و در سطوح مختلف، از جمله سطح رفتار دولت‌ها به‌عنوان کنش‌گرانی فرهنگی ایفای نقش می‌کند. همان‌طور که هویت‌های تخصصی می‌توانند شکل خاصی از آنارشی را برساخته کنند، هویت‌های رقابتی یا تعاملی می‌توانند اشکال دیگرگونه‌ای از آنارشی را برسازند.

جنوب غربی آسیا به‌عنوان یک محیط شدیداً آشوبناک، یکی از اصلی‌ترین مناطقی است که همواره شاهده‌ی بر اهمیت مولفه‌های فرهنگی و هویتی در تحلیل سیاسی تلقی شده است. اهمیت مولفه‌های فرهنگی و هویتی در شکل‌دهی و جهت‌دادن به روند منازعات متنوع زیرملی، ملی و فراملی منطقه در سال‌های بعد از جنگ سرد افزایش بیش‌تری پیدا کرده است. کاستلنر (۱۳۸۰) ملی‌گرایی مبتنی بر قومیت و بنیادگرایی را از نمونه‌های مشخص هویت مقاومت می‌داند که در واکنش به احساس بیگانگی و تبعیض قومی و مذهبی و نوعی هویت دفاعی در برابر نظم مستقر تلقی می‌شود (ص. ۲۲).

۵. ناسازگاری کنش هویتی خاورمیانه در عصر آشوب

ناسازگاری کنش هویتی زمینه‌ی شکل‌گیری منازعات امنیتی را به‌وجود آورده است.

در نگرش ساختاری روابط بین‌الملل، با افزایش تعداد هویت‌های متقاطع، زمینه‌ی آشوب افزایش بیش‌تری پیدا خواهد کرد. کنش هویتی بازیگران زمینه‌ی شکل‌گیری نیروهای متعارض هویتی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. چنین فرآیندی می‌تواند تاثیر خود را در ارتباط با شکل‌گیری هویت‌های متعارض و نیروهای گریز از مرکز به‌وجود آورد.

هویت می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در گسترش نشانه‌های مقاومت، تضادها و بحران‌های نوظهور و رویارویی آنان با یک‌دیگر ایفا کند. هویت‌گرایی را می‌توان یکی از اصلی‌ترین نشانه‌ها و عوامل گسترش بحران‌های منطقه‌ای موجود در محیط منطقه‌ای و راهبردی ایران دانست (اندرسون، ۱۳۹۶، ص. ۴۱).

۵.۱. ملی‌گرایی ناسازگار در فضای امنیتی خاورمیانه

به‌موازات رهیافت‌های ارائه‌شده، نظریه‌پردازانی همانند جان لوکاس با تبیین «ملی‌گرایی ناسازگار» آن را زیربنای هرج‌ومرج منطقه‌ای می‌داند (wall، ۱۹۹۱). برژینسکی نیز با طرح ایده‌ی «جهانی در آشفتگی دائم» به رهبران ایالات متحده توصیه نمود که قابلیت‌های تحرک دفاعی، امنیتی و عملیاتی خود برای اثرگذاری بر محیط منطقه‌ای را ارتقا دهند. فضای موجود سیاست جهانی فضای نقش‌یابی نیروهایی خواهد بود که بر معادله‌ی کنش ساختار سنتی تاثیرگذار باشند (Brzezinski، ۱۹۹۳، ص. ۱۹۵).

مقابله با تهدیدات هویتی، تروریسم و آشوب در محیط منطقه‌ای، نیازمند سازوکارهای افزایش قدرت ملی است. به‌طور کلی، قدرت‌سازی، بخشی از فرآیندی است که می‌تواند زمینه‌ی مقابله با تهدیدات را به‌وجود آورد. قدرت‌سازی در فضای آنارشی، از چندین طریق امکان‌پذیر است. گام اول، قدرت‌سازی بهره‌گیری از سازوکارهای مبتنی بر «خودیاری» است. گام دوم قدرت‌سازی در سازوکارهای ائتلاف‌سازی و مشارکت راهبردی مقابله با تهدید است.

هویت می‌تواند ناسازه‌های ژئوپلیتیکی را به‌وجود آورد. گروه‌های رقیب خاورمیانه از سازوکارهای هویت ملی و ایدئولوژیک بهره می‌گیرند. نشانه‌های هویت منطقه‌ای خاورمیانه را ملی‌گرایی ناسازگار تشکیل می‌دهد. ائتلاف‌سازی، بخشی از الگوهای ضروری زیرساختی مقابله با تهدیدات از طریق چندجانبه‌گرایی است. بنابراین، هرگونه مشارکت در فضای کنش راهبردی می‌تواند زمینه‌های لازم برای موازنه‌ی تهدید را به‌وجود آورد که معطوف به امنیت‌سازی خواهد بود (روزنا، ۱۳۸۰، ص. ۱۹).

۶۵ نشانه‌هایی از ملی‌گرایی ناسازگار در سال‌های آغازین قرن ۲۰ در اروپا وجود داشته



است. بسیاری به این موضوع اشاره دارند که جنگ جهانی اول، انعکاس پیوند مولفه‌هایی همانند نظامی‌گری، بازار تسلیحات، گذار از موازنه‌ی قدرت و ملی‌گرایی ناسازگار بوده است. چنین نشانه‌هایی در سال‌های دهه‌ی دوم قرن ۲۱ نیز وجود دارند. بنابراین طبیعی است که ملی‌گرایی ناسازگار، زمینه‌ساز ایجاد چندجانبه‌گرایی نامتقارن باشد. جبهه‌ی مقاومت توسط بازیگرانی سازمان‌دهی می‌شود که شکل‌بندی قدرت و راهبرد آنان در برابر بازیگرانی قرار دارد که از هم‌ترازی و موازنه برخوردار نیستند (Ronfeldt و Alan، ۲۰۰۳، ص. ۷۱).

۵.۲. تهدیدات نامتقارن و بازتولید خودیاری در امنیت منطقه‌ای خاورمیانه

خودیاری، عامل اصلی تداوم قدرت مقابله با تهدیدات و زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری دولت قوی را به‌وجود می‌آورد. مدیریت منطقه‌ای در فضای آشوب‌زده نیازمند «دولت قوی»^۱ قدرت‌ساز در محیط منطقه‌ای و ساختار داخلی است. در حوزه‌ی آسیای جنوب غربی با نشانه‌هایی از «کمر بند شکننده‌ی امنیتی»^۲، امنیت‌سازی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای دولت قوی است. مفهوم «منطقه‌ی قوی» هیچ‌گونه مطلوبیتی برای مناطق آشوب‌زده ندارد.

کشورهای منطقه‌ای به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای قدرت برای مقابله با تهدیدات نامتقارن هستند. نقش‌یابی داعش در محیط امنیت منطقه‌ای را می‌توان به‌عنوان بخشی از سیاست موازنه‌ی تهدید آمریکا برای کنترل محیط منطقه‌ای دانست. در چنین شرایطی، بازیگران منطقه‌ای همانند ایران به‌گونه‌ی اجتناب‌ناپذیر از سازوکارهای قدرت بهره می‌گیرند. گسترش جبهه‌ی مقاومت را می‌توان یکی از نشانه‌های اصلی قدرت‌سازی برای مقابله با تهدیدات در عصر آشوب منطقه‌ای خاورمیانه دانست. قدرت‌سازی نرم، محور اصلی سیاست امنیتی ایران در محیط منطقه‌ای خواهد بود (Aji، ۲۰۱۴، ص. ۱۳).

۵.۳. چندجانبه‌گرایی نامتقارن و ائتلاف‌های خوشه‌ای

برای تحقق چنین اهدافی، دولت قوی نیازمند «ائتلاف خوشه‌ای»^۳ است. ائتلاف خوشه‌ای می‌تواند در فضای اجتماعی، ساختاری و شکل‌بندی‌های نوظهور امنیتی ایجاد شود. هیچ بازیگری نمی‌تواند نقش سیاسی خود در فضای آشوب را بدون ائتلاف‌سازی پی‌گیری کند.

1. Strong state.
2. Shutter belt security.
3. Cluster Coalition.

ائتلاف خوشه‌ای نشانه‌هایی از «موازنه تهدید»^۱ را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. موازنه‌ی تهدید به معنای همکاری بازیگرانی است که دارای اهداف مشترک بوده و همچنین با تهدیدات مشترکی نیز روبه‌رو خواهند بود (Rose، ۲۰۱۷، ص. ۳۴).

گروه‌های هویتی عموماً از سازوکارهای ائتلاف خوشه‌ای استفاده می‌کنند. براساس چنین نشانه‌هایی، ضرورت‌های راهبردی ایران ایجاب می‌کند که همکاری خود با بازیگران فراملی را ارتقا دهد. امروزه بازیگران غیردولتی خارج از فضای دولت ملی، ایفاگر نقش سیاسی هستند. نقش‌یابی ایران در فضای آشوب مبتنی بر شناخت دائمی شکل‌بندی‌های موازنه‌ی قدرت خواهد بود. هرگونه موازنه‌ای در شرایط ایجاد شکل جدیدی از ائتلاف حاصل می‌شود (Ikenberry، ۲۰۱۷، ص. ۱۲).

خوشه‌ای شدن تهدیدات، منجر به شکل‌گیری قدرت خوشه‌ای می‌شود. چنین رویکردی اولین بار در ارتباط با جنبش‌های اجتماعی از سوی آنتونی گیدنز مطرح شد. از آنجایی که ایران بازیگر حاشیه‌ای در محیط منطقه‌ای است، بنابراین ناچار خواهد بود تا برای مقابله با تهدیدات، از سازوکارهای ائتلاف در فضای حاشیه‌ای بهره‌مند شود. چنین روندی را می‌توان براساس الگوها و نشانه‌های چندجانبه‌گرایی نامتقارن و نشانه‌های موازنه‌ی تغییریابنده پیگیری نمود. نشانه‌هایی از موازنه‌ی تغییریابنده در چنین محیط‌هایی وجود داشته و آثار خود را در سیاست بین‌الملل منعکس می‌سازد (Alfonse، ۲۰۰۸، ص. ۶۵).

زیرساخت چندجانبه‌گرایی نامتقارن توسط ایران مبتنی بر شناخت راهبردی و تعامل تکنیکی و تاکتیکی خواهد بود. زیربنای شناخت منطقه‌ای آن است که نسبت به گروه‌های تاثیرگذار، بازیگران منطقه‌ای، نیروهای پشتیبان و گروه‌های تاثیرگذار بر جنگ‌های نیابتی، شناخت ایجاد شود. شناخت می‌بایست براساس مونوگرافی بازیگران، نخبگان و چگونگی نقش‌آفرینی چنین بازیگرانی در محیط منطقه‌ای انجام پذیرد. در مرحله‌ی دوم، هرگونه شناختی می‌بایست معطوف به ایجاد تعامل در قالب دیپلماسی رسمی باشد.

۵.۴. تصاعد بحران امنیتی خاورمیانه در عصر ترامپ

چندجانبه‌گرایی نامتقارن نیازمند موازنه‌ی منطقه‌ای پویاست. موازنه‌ی منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی، آسیای شرقی و حتی حوزه آتلانتیک در حال تغییر است. در شرایطی که دونالد ترامپ از اروپا به‌عنوان دشمن و تهدید جدید نام می‌برد، طبیعی است که الگوهای



کنش جدیدی در سیاست جهانی ظهور کنند. ائتلاف‌های تاکتیکی الگوی رفتاری ایران و روسیه یکی از نشانه‌های اصلی چندجانبه‌گرایی نامتقارن در محیط آشوب‌زده خواهد بود که می‌تواند شکل خاصی از رقابت و منافع را بازتولید کند. نقش‌یابی ایران در سوریه بدون ائتلاف‌های تاکتیکی به نتیجه و مطلوبیت‌های لازم منجر نمی‌شود.

وابستگان نظامی، دفاعی و مسئولین ایستگاه‌های امنیتی می‌توانند چنین نقشی را ایفا نمایند. در مرحله‌ی سوم لازم است تا آرایش نیرو به لحاظ ابزاری، ساختاری و فرآیندی انجام پذیرد. آرایش نیروی ابزاری به معنای تولید قدرت، خوداتکایی، قابلیت‌های ابزاری و چگونگی استقرار آنان در محیط راهبردی است. آرایش ساختاری به مفهوم آن است که چگونه بتوان در برابر هر نیروی آشوب‌ساز فروملی و ملی، بازیگرانی را سازمان‌دهی نمود که از قابلیت کنش متقابل برخوردار باشند. بخشی از موازنه‌ی قدرت فروملی منطقه‌ای و بین‌المللی معطوف به موازنه‌ی ساختاری است. درنهایت می‌توان موضوع مربوط به موازنه‌ی فرآیندی را تبیین نمود که معطوف به تعامل و سازوکارهای دیپلماسی منطقه‌ای براساس اهداف تاکتیکی است (Alfoneh، ۲۰۰۸، ص. ۱۴).

۵,۵. موازنه‌ی تهدید و مدیریت بحران منطقه‌ای

معادله‌ی قدرت و تهدید براساس چگونگی نقش بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد. کارگزاران «سیاست الحاق» و «چندجانبه‌گرایی مشروط» را می‌توان در زمره‌ی کشورهای دانست که در قالب «منازعه‌ی نیابتی»^۱ ایفای نقش می‌نمایند. منازعه‌ی نیابتی را می‌توان بخشی از محور اصلی مقابله با دولت سوریه توسط کشورهای ترکیه و عربستان دانست. نقش‌یابی مجدد عربستان در ساختار امنیت منطقه‌ای، به سال‌های بعد از اشغال عراق توسط نیروهای نظامی امریکا بازمی‌گردد. دیوید پترائوس بر ضرورت بهره‌گیری از قابلیت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی عربستان برای کنترل قدرت منطقه‌ای ایران تاکید داشت. نشانه‌های چنین فرآیندی در سوریه، واقعیت‌های مربوط به جنگ‌های کثیف را شکل داد.

۵,۶. نقش ایران در ژئوپلیتیک آشوب

ایران در زمره‌ی بازیگران منطقه‌ای محسوب می‌شود. برخی از بازیگران رقیب، دارای نقش ساختاری در سیاست بین‌الملل هستند. این گونه بازیگران دارای قابلیت لازم برای



اتتلاف‌سازی با قدرت‌های بزرگ بوده و نقش خود را در مقابله با ایران ایفا می‌کنند. ارسال سیگنال‌های همکاری‌جویانه با عربستان، بدون توجه به مولفه‌های ساختاری سیاست بین‌الملل و نقش عربستان در موازنه‌ی منطقه‌ای نمی‌تواند مطلوبیت لازم برای چندجانبه‌گرایی دیپلماتیک ایران ایجاد کند. سیاست چندجانبه، معطوف به حل اختلاف کشورها برای نیل به منافع بیش‌تر می‌باشد. اگر ایران بتواند چنین هدفی را از طریق سازوکارهای دیپلماتیک به‌ویژه در حوزه‌ی دیپلماسی دفاعی و هم‌چنین دیپلماسی نهضتی پیگیری کند، قادر خواهد بود تا به نتایج راهبردی موثرتری در حوزه‌ی منطقه‌ای نایل آید. در چارچوب جامعه‌ی امنیتی لازم است تا شرایط برای اقناع‌سازی مقامات راهبردی کشورهایی به وجود آید که به این جمع‌بندی برسند تا از سازوکارهای همکاری‌جویانه بهره‌جویی نمایند. در چنین فرایندی، تاکیدبر الگوهای تاکتیکی، محور اصلی دیپلماسی منطقه‌ای با رویکرد نظامی و امنیتی است (Gordon, ۲۰۱۷، ص. ۱۷).

الگوی رفتاری امریکا در مقابله با ایران در دوران *باراک اوباما* و دیپلماسی *جان کری* مبتنی بر متقاعدسازی کنش راهبردی کشورهایی همانند ایران، عربستان و اسرائیل بوده است. چنین فرآیندی در دوره‌ی ریاست‌جمهوری *دونالد ترامپ* با تغییراتی همراه گردید. *ترامپ* انگیزه‌ی عربستان برای بهره‌گیری از سازوکارهای پرشدت علیه ایران را افزایش داده است. کشوری همانند عربستان که در فضای اتتلاف نیابتی با ایالات متحده قرار دارد، ترجیح می‌دهد تا همکاری‌های خود را با بازیگرانی همانند اسرائیل بازتولید نماید. این‌گونه بازیگران تمایلی به حل‌وفصل اختلافات خود با ایران براساس حل مسالمت‌آمیز اختلافات در چارچوب منافع مشترک و متقابل ندارند. از سال ۲۰۰۶ به بعد، امریکایی‌ها موافقت نمودند که عربستان نقش متوازن‌کننده‌ی بحران در خاورمیانه را ایفا نماید. تحقق این امر از طریق بحران‌سازی و تصاعد بحران امکان‌پذیر بود. هم‌اکنون حوزه‌ی نفوذ ژئوپلیتیکی عربستان از منطقه‌ی شبه‌قاره شروع گردیده و به حوزه‌ی مدیترانه‌ی شرقی گسترش می‌یابد.

الگوی کنش دیپلماسی منطقه‌ای فعال ایران در محیط منطقه‌ای با توجه به چگونگی نقش‌آفرینی سایر بازیگران محیطی خواهد بود. شاید بتوان این موضوع را مورد توجه قرار داد که عربستان نیازهای امنیتی امریکا در منطقه را از طریق تصاعد بحران ایفا می‌نماید. بمب‌گذاری در عراق و افغانستان، انجام عملیات انتحاری علیه شیعیان به‌همراه جدال امنیتی علیه سیاست‌های منطقه‌ای ایران را می‌توان در زمره‌ی راهبردهایی دانست که

عربستان در منطقه ایفا می‌کند.

اثر بخشی عربستان بر سازمان همکاری اسلامی، چالش‌های بیش‌تری را برای سیاست امنیتی ایران ایجاد خواهد کرد. در چنین روندی، عربستان از تمامی ابزارهای دیپلماتیک، هویتی و نظامی خود برای مقابله با ایران بهره گرفته و در چنین شرایطی که سازوکارهای موازنه‌ی تهدید با اسرائیل علیه ایران مبادرت می‌کند، هدف اصلی ایران از دیپلماسی منطقه‌ای با جهت‌گیری نظامی، دفاعی و امنیتی می‌تواند معطوف به سازمان‌دهی جامعه‌ی امنیتی باشد. جامعه‌ی امنیتی به این مفهوم است که نقش گروه‌های تکفیری فعال در عربستان و عراق کاهش یابد.

نتیجه

محیط منطقه‌ای در سال‌های بعد از جنگ سرد، به‌ویژه بعد از اشغال عراق توسط آمریکا تحت تاثیر موج‌های گریز از مرکز و نیروهای آشوب‌ساز منطقه‌ای قرار گرفته است. برخی از بازیگران منطقه‌ای همانند عربستان تلاش دارند تا چنین فرآیندی را به‌عنوان «زیربنای کنش و راهبرد منطقه‌ای» خود در مقابله با ایران قرار دهند. چنین فرآیندی نشانه‌هایی از بی‌ثباتی در محیط منطقه‌ای را گسترش داده، به‌گونه‌ای که ساختار منطقه‌ای با نشانه‌هایی از «مدل وتوی تاکتیکی» روبه‌رو شده است. یکی از ویژگی‌های اصلی محیط آشوب‌زده را می‌توان در شکل‌گیری بحران‌های انعکاسی و پرشدت دانست. حوزه‌ی آسیای جنوب غربی مبتنی بر نشانه‌هایی از تهدید، بحران و تعارض است که زمینه‌ای برای افزایش تضادهای سیاسی و راهبردی کشورها محسوب می‌شود. اصلی‌ترین ویژگی مدل وتوی تاکتیکی آن است که طیف گسترده‌ای از بازیگران می‌توانند روندهای منازعه را شکل دهند، درحالی‌که قادر به امنیت‌سازی، موازنه و ثبات پایدار در محیط منطقه‌ای نخواهند بود. در مدل وتوی تاکتیکی، تعداد بازیگران تاثیرگذار بر امنیت منطقه‌ای گسترش می‌یابند.

هرگاه نشانه‌هایی از بحران به‌وجود آید، زمینه برای افزایش تضادهای نهفته‌ی بازیگران ایجاد خواهد شد. چنین نشانه‌هایی عامل اصلی گسترش بحران در محیط منطقه‌ای خواهد بود. ایالات متحده درصدد است تا شرایط لازم برای بی‌ثبات‌سازی منطقه‌ای و تداوم فرایند آشوب و بی‌ثبات‌سازی را پیگیری نماید. در چنین شرایطی لازم است تا رویکرد ایران براساس نشانه‌هایی همانند مدیریت فضای آشوب‌زده و «مدیریت



بحران» از طریق سازوکارهای معطوف به دیپلماسی و قدرت‌سازی باشد. فضای نامتقارن، بیان‌گر شرایطی است که هر بازیگری براساس میزان مشخصی از قدرت و اراده‌ی سیاسی خود قادر است تا در روند رقابت‌های اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی ایفای نقش نماید. در فضای نامتقارن، کشورها و بازیگران، تمایلی به موازنه‌ی قدرت با کشورهای رقیب ندارند. آنان تلاش می‌کنند تا جلوه‌هایی از «موازنه‌ی تهدید» برای ارتقای زمینه‌ی کنش‌گری‌شان به وجود آید. معادله‌ی کنش سیاسی در فضای نامتقارن مبتنی بر بهره‌گیری از ابزارهایی است که منجر به رویارویی مستقیم و سخت‌افزاری نمی‌شود.

هر بازیگری می‌تواند براساس توانایی خود برای مقاومت و یا بر مبنای تاثیرگذاری غیرمستقیم، به کنش سیاسی و امنیتی مبادرت نماید. در فضای نامتقارن، «بازیگران منطقه‌ای» می‌توانند «ابتکار عمل» را در دست داشته باشند. آنان به این دلیل نقش موثری را در رقابت‌های استراتژیک ایفا می‌کنند که تمایلی به متوازن‌سازی قدرت خود با قدرت کشورهای موثر در سیاست بین‌الملل ندارند. در شرایط بحران فزاینده، ایران ناچار خواهد بود تا سیاست امنیتی خود را براساس نقش‌یابی ابتکاری برای پرکردن خلاء قدرت سازمان‌دهی کند. در محیط‌هایی که «بازیگرانی با قدرت نابرابر» به رقابت و منازعه مبادرت می‌نمایند، زمینه برای ظهور «منازعه‌ی نامتقارن» فراهم می‌شود. هرگاه کنش بازیگران ماهیت ایدئولوژیک و هویتی پیدا کند، مقابله با آنان از طریق ابزارهای سخت قدرت، دشوار خواهد بود. آسیای جنوب غربی و ایران در سال‌های بعد از جنگ سرد، به‌ویژه بعد از اعمال راهبرد جورج بوش پسر، در قالب جنگ پیش‌دستانه با نشانه‌هایی از تهدیدات خوشه‌ای و آشوب امنیتی روبه‌رو شده است.

آمریکا در فضای آشوب منطقه‌ای، از «راهبرد ائتلاف‌سازی خوشه‌ای» برای مدیریت امنیت منطقه‌ای بهره گرفته است. ائتلاف‌های خوشه‌ای را می‌توان واقعیت‌های کنش رقابتی بازیگران دانست. در چنین راهبردی، هر یک از بازیگران بخشی از مدل موازنه‌ی ناپایدار در راهبرد ائتلاف خوشه‌ای آمریکا را شکل می‌دهند. در رویکرد امنیتی آمریکا و متحدین منطقه‌ای‌اش، ایران در زمره‌ی کشورهای بی‌ثبات‌کننده‌ی امنیت منطقه‌ای محسوب می‌شود. الگوی رفتاری چنین بازیگرانی در مقابله با ایران، ماهیت تهاجمی دارد و براساس الگوهای ائتلاف‌ساز در مقابله با ایران هدایت و سازمان‌دهی می‌شود. در تفکر راهبردی آمریکا، عدم تقارن منطقه‌ای غالباً از دیدگاه فناورانه قابل تصور است. در سند



دیدگاه مشترک ۲۰۱۰ شورای روابط خارجی امریکا^۱ آمده است که آزردهنده‌ترین دشمن آینده‌ی ما ممکن است کسی باشد که بتواند با استفاده از فناوری، پیشرفت‌های سریعی را در قالب‌های نظامی خود به‌وجود آورد؛ قابلیت‌هایی که می‌توانند پاسخ‌های متقابل نامتقارن را در برابر نقاط قوت نظامی آمریکا امکان‌پذیر سازند. هرگونه قابلیت‌های معطوف به تسلیحات کشتار جمعی و جنگ اطلاعاتی، غالباً به‌عنوان نمونه‌هایی از عدم تقارن منطقه‌ای در ادبیات سیاسی و راهبردی آمریکا مطرح می‌شوند. در محیط عدم تقارن، معادله‌ی قدرت و معماری نیروهای مسلح متفاوت از محیط کلاسیک و متقارن است. موضوعاتی از جمله: «کاربرد نیروی انسانی»، «تسلیحات»، «منابع قدرت»، «معماری دفاعی»، «مهندسی امنیتی»، «فرماندهی و مدیریت» در محیط عدم تقارن کاملاً متفاوت با محیط کلاسیک است. کارگزاران عدم تقارن، تمامی برتری‌های نسبی خودی را علیه نقاط ضعف نسبی دشمن متمرکز می‌سازند. تلاش برای یافتن نشانه‌های محیطی، ابزاری و کارکردی عدم تقارن، محور اصلی نقش‌یابی بازیگران در روند ترازیبی راهبردی قدرت و تهدیدات محسوب می‌شود.



1. Council on foreign relations.

منابع

- احتشامی، ا. (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع و امنیت (ا. متقی و ز. پوستین چی، مترجم). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اندرسون، ت. (۱۳۹۶). جنگ کنیف در سوریه؛ واکنش‌گتن تغییر رژیم مقاومت (م. هدایتی شهیدانی، مترجم) رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
- آذر، ا. و این مون، ج. (۱۳۸۲). امنیت ملی در جهان سوم (پژوهشکده مطالعات راهبردی، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آل‌غفور، م.ت. (۱۳۸۰). خاستگاه فرهنگ سیاسی ایران معاصر. سیاست، سال چهارم، شماره ۱۶، ص. ۶۰-۳۵.
- باقری دولت‌آبادی، ع. و رحیمی دهگلان، س. (۱۳۹۴). بحران سوریه: بررسی انگیزه‌ها، مواضع و آینده کردها. سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۱، صص. ۱۵۰-۱۲۳.
- بوزان، ب. (۱۳۸۱). خاورمیانه ساختاری همواره کشمکش‌زا. سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳، صص. ۶۸۰-۶۳۳.
- بوزان، ب. (۱۳۹۰). ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم. (ع. حیدری، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، ب. و ویور، ا. (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل (ر. قهرمان‌پور، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پتراس، ج. (۱۳۸۸). نفوذ اسرائیل در آمریکا (غ. نبی‌زاده، مترجم). تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- حشمت‌زاده، م. (۱۳۸۷). تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- داداندیش، پ. و کوزه‌گرکالچی، و. (۱۳۸۹). بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی. راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶، صص. ۱۰۸-۷۳.
- روزنا، ج. (۱۳۸۰). امنیت در جهان آشوب زده (ع.ر. طیب، مترجم). تهران: نشر نی.
- سیمبر، ر. (۱۳۷۳). برخوردهای منطقه‌ای در جهان سوم و پایان جنگ سرد. اطلاعات سیاسی-

اقتصادی، شماره ۸۷-۸۸، صص. ۶۸-۷۳.

-صادقی، ش. اخوان کاظمی، م. و لطفی، ک. (۱۳۹۴). بحران سوریه و مناقشه ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای. *مطالعات سیاسی جهان/اسلام*، سال چهارم، شماره ۱۶، صص. ۱۰۷-۱۲۸.

-کاستلز، م. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات: قدرت هویت* (ح. چاوشیان. مترجم). تهران: طرح نو.
-متقی، ا. (۱۳۹۲). تحول رهیافت موازنه قدرت در نظم‌های منطقه‌ای: هویت‌گرایی در برابر ساختارگرایی. *راهبرد*، سال بیست و دوم، شماره ۶۷، صص. ۱۶۵-۱۹۲.
-مصلی‌نژاد، ع. (۱۳۹۳). ژئوپلیتیک هویت و سیاست‌گذاری امنیتی در موازنه منطقه‌ای خاورمیانه. *ژئوپلیتیک*، سال دهم، شماره ۲، صص. ۷۰-۹۸.

-نجات، ع. (۱۳۹۳). *راهبردهای ج. ا. ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه. سیاست خارجی*، سال ۲۸، شماره ۴، صص. ۶۳۱-۶۵۵.

- Aji, A. (2014). Bashar Al-Assad wins landslide victory in Syria election despite three-year fight to oust him. Available in: <https://nationalpost.com/news/bashar-al-assad-wins-landslide-victory-in-syria-election-despite-three-year-fight-to-oust-himh>
- Alan, J. & Ronfeldt, D. (2003). *The Emergence of Nonpolitical: Towards an American Information Strategy*. Santa Monica CA: RAND.
- Alfoneh, A. (September 2008). What Do Structural changes in the Revolutionary Guard Mean? In: *AEI Outlook Series*, No.7.
- Brzezinski, Z. (1993). *Out of Control: Global Turmoil on the Eve of the Twerny- First Centuy*. New York: Macmillan.
- Buzan, B. & Waever, O. (2003). *Regions and Powers: the Structure of International Security*, (Vol.91). Cambridge: Cambridge University Press.
- Buzan.B & Waver, D. (1998). *Regions and Powers The Structure of International Security*. New York: Cambridge University Press.
- Gordon, P. (2017). How the President Could Stumble Into Conflict; Availbale in: <https://www.foreignaffairs.com/articles/2017-03-22/vision-trump-war>.
- Ikenberry, J. (2017). *The Plot Against American ForeignPolicy*. Available in: <https://uq.rl.talis.com>
- Kagan, R. (2007). Return of History. *Policy Review*, No.144, pp. 1-17.
- Licklider, R. (1995). The Consequences of Negotiated Settlement in Civil War 1945° 1993. *American Political Science Review*, Volume 89, No. 3.
- Oberschall, A. (2007). *Conflict and Peace Building in Divided Societies: Responses to Ethnic Violence*. Routledge.
- Piscatory, J. (1991). Religion and Realpolitik: Islamic Responses to the



Gulf War. In: *J. Piscatory (ED), Islamic Fundamentalisms and the Gulf Crises*. Chicago: Academy of Arts and Sciences, pp. 1-27.

- Rose, G. (2017). *What's Inside; Present at the Destruction?*. Available in: <https://www.foreignaffairs.com/articles/2017-04-17/present-destructionh>.
- Sakwa, R. (2015). *EU and NATO Relations*. New York: Palgrave Macmillan.
- Wall, J.M. (1991). *The Juggernaut of Nationalism*. Available in: <https://www.chicagotribune.com/news/ct-xpm-1991-04-13-9102020914-story.htmlh>
- Walt, S. (2011). *Why the Tunisian Revolution won't spread*. Available in: <https://foreignpolicy.com/2011/01/16/why-the-tunisian-revolution-wont-spread/>
- Yaap, M.E. (1991). *The Near East Since the First World War*. London: Longman.





سال بیست و سوم / شماره هشتادونهم / بهار ۱۳۹۹

References

- Aji, A. (2014). *Bashar Al-Assad wins landslide victory in Syria election despite three-year fight to oust him*. Retrieved from: <https://nationalpost.com/news/bashar-al-assad-wins-landslide-victory-in-syria-election-despite-three-year-fight-to-oust-himh>.
- Alan, J., & Ronfeldt, D. (2003). *The Emergence of Nonpolitical: Towards an American Information Strategy*. Santa Monica CA: RAND.
- Alfoneh, A. (September 2008). What Do Structural changes in the Revolutionary Guard Mean? *AEI Outlook Series*, No.7.
- AlGhafoor, M. T. (1380). The Origin of Contemporary Iranian Political Culture. *Politics*, 4(16), pp. 60-35.
- Anderson, T. (1396 AP). *Dirty war in Syria; Washington's change of resistance regime* (M. Hedayati Shahidani, Trans.) Rasht: Guilan University Press.
- Azar, E. E., & Moon, Ch. (1382 AP). *National security in the third world* (Research Institute for Strategic Studies, Trans.). Tehran: Research Institute for Strategic Studies.
- Bagheri Dolatabadi, A., & Rahimi Dehgolan, S. (1394 AP). The Syrian Crisis: A Study of the Motives, Positions and Futures of the Kurds. *Foreign Policy*, 29(1), pp. 150-123.
- Brzezinski, Z. (1993). *Out of Control: Global Turmoil on the Eve of the Twerny- First Centuy*. New York: Macmillan.
- Buzan, B. (1381 AP). The Middle East is always in conflict. *Foreign Policy*, 16(3), pp. 680-633.
- Buzan, B. (1390 AP). *The United States and the Great Powers: World Politics in the 21st Century* (A. Heydari, Trans.). Tehran: Research Institute for Strategic Studies.
- Buzan, B., & Waever, O. (2003) *Regions and Powers: the Structure of International Security* (Vol. 91). Cambridge: Cambridge University Press.
- Buzan, B., & Weaver, A. (1388 AP). *Regions and Powers: The structure of international security* (R. Qahramanpour, Trans.). Tehran: Research Institute for Strategic Studies.
- Buzan. B., & Waver, D. (1998). *Regions and Powers The Structure of International Security*. New York: Cambridge University Press.
- Castells, M. (1380 AP). *The rise of the network society* (H. Chavoshian, Trans.). Tehran: Tarh-e No.
- Dadandish, P., & Koozegar Kaleji, V. (1389 AP). A Critical Study of Regional Security Complex Theory Using the Security Environment of the South Caucasus Region. *Strategy*, 19(56), pp. 108-73.
- Ehteshami, A. (1378 AP). *Iran's foreign policy during the construction period: economy, defense and security* (A. Mottaqi & Z. Postinchi, Trans.). Tehran: Islamic Revolution Documentation Center.

- Gordon, P. (2017). *How the President Could Stumble Into Conflict*. Retrieved from: <https://www.foreignaffairs.com/articles/2017-03-22/vision-trump-war>.
- Heshmatzadeh, M. (1387). *The Impact of the Islamic Revolution of Iran on Islamic Countries*. Tehran: Institute for Islamic Culture and Thought.
- Ikenberry, J. (2017). *The Plot Against American Foreign Policy*. Retrieved from: <https://uq.rl.talis.com>
- Kagan, R. (2007). Return of History. *Policy Review*, (144), pp. 1-17.
- Licklider, R. (1995). The Consequences of Negotiated Settlement in Civil War 1945-1993. *American Political Science Review*, 89(3), pp. 681-690.
- Mosallanezhad, A. (1393 AP). Geopolitics of Identity and Security Policy in the Middle East Balance. *Geopolitics*, 10(2), pp. 98-70.
- Mottaqi, A. (1392 AP). The evolution of the balance of power approach in regional order: identity versus structuralism. *Strategy*, 22(67), pp. 192-165.
- Nejat, A. (1393 AP). Strategies of I.R. Iran and Saudi Arabia in response to the Syrian crisis. *Foreign Policy*, 28(4), pp. 655-631.
- Oberschall, A. (2007). *Conflict and Peace Building in Divided Societies: Responses to Ethnic Violence*. London: Routledge.
- Petras, J. (1388 AP). *The Power of Israel in the United State* (Gh. Nabizaeh, Trans.). Tehran: Abrar International Institute for Contemporary Studies and Research.
- Piscatory, J. (1991). *Religion and Realpolitik: Islamic Responses to the Gulf War. Islamic Fundamentalisms and the Gulf Crises* (J. Piscatory, Ed., pp. 1-27). Chicago: American Academy of Arts and Sciences.
- Rose, G. (2017). *What's Inside; Present at the Destruction?* Retrieved from: <https://www.foreignaffairs.com/articles/2017-04-17/present-destructionhchaotic-world> (A. R. Tayyeb, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney.
- Sadeqi, Sh., Akhavan Kazemi, M., & Lotfi, K. (1394 AP). The Syrian crisis and the geopolitical conflict of regional powers. *Political Studies of the Islamic World*, 4(16), pp. 128-107.
- Sakwa, R. (2015). *EU and NATO Relations*. New York: Palgrave Macmillan.
- Simbar, R. (1373 AP). Regional conflicts in the Third World and the end of the Cold War. *Political-Economic Information*, (87-88), pp. 73-68.
- Wall, J. M. (1991). *The Juggernaut of Nationalism*. Retrieved from: <https://www.chicagotribune.com/news/ct-xpm-1991-04-13-9102020914-story.htmlh>.
- Walt, S. (2011). *Why the Tunisian Revolution won't spread*. Retrieved from: <https://foreignpolicy.com/2011/01/16/why-the-tunisian-revolution-wont-spread/>.
- Yaap, M. E. (1991). *The Near East Since the First World War*. London:

Longman.